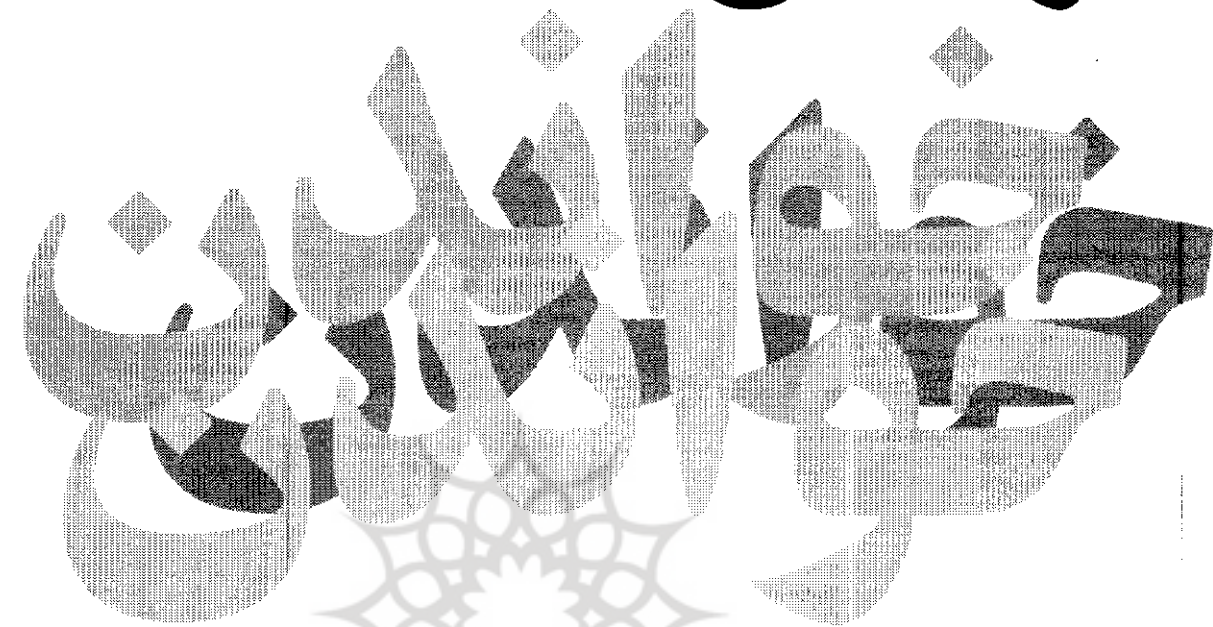


خواندن  
خواندن  
خواندن  
خواندن  
خواندن

# خواندن



دکتر سید اکبر میرحسینی  
استاد دانشگاه تربیت مدرس

## چکیده

فرایند «خواندن»، از جمله مسایل اصلی مورد بحث در یادگیری زبان و نشانه باسوادی مردم هر جامعه است. برای درک هرچه بیش تر این فرایند، باید ماهیت «خواندن» و نظریات مربوط به آن، و همچنین سؤال و جواب‌های مربوط به «خواندن»، مورد توجه دقیق قرار گیرد. ضمناً، استفاده از ادبیات در تدریس «خواندن» نقش مهمی ایفا می‌کند و نگرش معلم در این فرایند می‌تواند بسیار مؤثر باشد. تحقیقات فراوانی در زمینه «خواندن» انجام گرفته است که براساس یافته‌های آن‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در علاقه به «خواندن»، درک یا شناخت ارزش خواندن و تبحر در این مهارت است. معلمان و زبان‌آموزان می‌دانند که یادگیری و کسب مهارت «خواندن»، ارزش زحمت آن را دارد و با تقویت این مهارت، زبان‌آموزان از آن لذت می‌برند.

کلید واژگان: خواندن، ماهیت خواندن، ادبیات، مهارت‌های زبان، شناخت ارزش‌ها

## Abstract

The process of reading is one of the major issues discussed in language learning and it is a sign of literacy in any society. The nature of reading and the ideas about it and also the questions and answers related to better reading should be paid attention to. Moreover, The use of literature in teaching reading plays an important role and the teacher's view about the process of reading can be very effective. Of course, many researches have been carried out in this field and one of the most important factor in the recognition and understanding the value of reading and the command one has in reading skills. Teachers and language learners know that learning and having the skills to read is worthwhile and the ability to read is enjoyable for the learners.

**Key Words:** reading, process, literature, language skills, nature of reading, value recognition

# فراخوانندگی

## مقدمه

مجلات بحران خواندن را که به پایین ترین سطح خود رسیده، مورد بحث قرار می دهند و می نویسند، کودکان در رقابت با ملل دیگر عقب مانده اند. توان گذشته را ندارند، از نظر قدرت خواندن و درک مطلب همچون پدران و مادرانشان نیستند و دوران افق های طلایی خواندن رو به افول است.

ماهیت این نظریات و ضد و نقیض بودن آن ها مسأله پیچیده تر و ریشه دارتری را درباره خواندن، ماهیت و نقش آن مطرح می کند. از یک طرف، خواندن را یک مهارت اصلی و یک فعالیت کنشی می دانیم که باید در سنین پایین کسب شود و برای شکوفایی فرهنگ و آموزش و پرورش و جامعه لازم است. از طرف دیگر، خواندن را در ارتباط نزدیک با کتاب، ادبیات، میراث های ادبی و متون اصیل می بینیم که در آن، موضوع، محتوا و شیوه خواندن مدنظر است. به نظر نگارنده، هیچ کدام از این دو به تنهایی کافی نیستند و هر جنبه خواندن را باید در کنار یا به دنبال دیگری و در مراحل مختلف آموزش «خواندن» مورد توجه قرار داد. برای همه روشن است که تمام کودکان باید برای رفع نیازهای جامعه باسواد

«خواندن» فرایندی بیش از رمزخوانی علائم، از روی یک صفحه کاغذ است. تلاشی است برای یافتن معنی که به درگیری فعال خواننده نیاز دارد. هرگاه فنون تدریس «خواندن» را به کار می بریم، یا کتابی برای زبان آموزان انتخاب می کنیم، پیش نیاز همیشگی آن، در پیش زمینه قرار دادن «معنی» است. خواندن فرایندی پیچیده است که به معنی باز یافت اطلاعات از یک متن است و به کلمات ثبت شده روی صفحه کاغذ محدود نیست.

خواندن با معیارهای تعلیم و تربیت ارتباط کامل دارد و یکی از کنش های آن، داشتن جامعه ای باسواد است. به طور خلاصه، هدف اصلی مدرسه باید تربیت افرادی منطقی، بلند نظر و منتقد باشد. در این مقاله ماهیت خواندن، ارتباط خواندن و فرهنگ، مهارت های اطلاعاتی و نقش رایانه و ادبیات تا حدی مورد بحث قرار می گیرد.

پیتر تراوس (۱۹۹۱، ص ۹۱) معتقد است که کم تر مقوله ای در آموزش و پرورش مانند خواندن امید و تصورات مردم را برمی انگیزد. این درحالی است که هر از گاهی، روزنامه ها و

پاسخ به این سؤال‌ها به هدف خواندن و زبان آموز بستگی دارد. گاهی هدف او یافتن یک واقعیت یا مفاهیم مشکل و جدید، و گاهی پیگیری سرگذشت فرد یا افرادی در یک داستان و امثال آن است. زبان آموز باید بتواند، بین کلمات روی کاغذ و زبانی که می‌داند ارتباط و هماهنگی برقرار کند و این عمل نشان‌دهنده جهش و گام بزرگی در رشد ذهنی کودکان است. برای خوب خواندن، زبان آموز باید بتواند بین کلمات، صدا و معنی آن‌ها ارتباط برقرار کند و این فرایند را «رمزخوانی» می‌نامند. اکثر زبان آموزان برای ایجاد چنین ارتباطی به کمک نیاز دارند که اگر به صورت منظم و مداوم انجام گیرد، مفید خواهد بود. بررسی و شناخت اصول رعایت شده در متون و شیوه‌های ساختاری آن‌ها، به زبان آموز فرصت می‌دهد، در «خواندن» و حتی «نوشتن» تقویت شود. (وست، ۱۹۸۷، ص ۱۲۴ تا ۱۲۷)

ادبیات نیز در تدریس «خواندن» نقش بسزایی دارد. نباید تصور کرد که یک قطعه ادبی، صرفاً به خاطر ویژگی‌های زیباشناختی، موضوع، شهرت یا تأثیر بر مخاطبان، تدریس یا خوانده می‌شود، بلکه استفاده از آن با هدف مهم‌تری انجام می‌گیرد. یک اثر ادبی می‌تواند باعث انگیزش خواندن در بسیاری از مردم عادی و تحصیل‌کرده شود و این مهارت مهم را در افراد جامعه گسترش دهد (وست، ۱۹۸۷، ص ۱۲۸). بنابراین، فرایند استفاده از ادبیات در آموزش «خواندن»، با آنچه مردم، دانشجویان و معلمان در ذهن دارند و آن را یک کار آموزشی خاص می‌دانند که باید در کلاس درس انجام پذیرد، کاملاً متفاوت است، آنگونه که ویلیامز (۱۹۶۵) می‌گوید: «ادبیات مجموعه یا گلچینی از فرهنگ است و مؤسسات آموزشی با آموزش ادبیات، زبان آموزان را به سوی زیباترین آثار و مطالب زبان هدایت می‌کنند.» در این تلاش، نباید ادبیات را بیش از حد تخصصی کرد و مانع استفاده زبان آموزان شد. نامناسب یا نامربوط دانستن ادبیات با زبان کودکان، کار صحیحی نیست. نادیده گرفتن ادبیات در تدریس زبان و تأکید بیش از حد زبان‌شناسانه و کاربردهای اصول آن، ذوق ادبی را نابود می‌کند (وست و دیکی ۱۹۹۰ ص ۱۲۷).

بنابراین، برای رشد آموزش زبان و بخصوص مهارت خواندن، ادبیات باید جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های آموزشی داشته باشد. افرادی چون کاکس<sup>۱</sup> (۱۹۹۲ ص ۱۲۸) معتقدند که قدرت استفاده از زبان و رشد و گسترش آن، به دانش فرد از تاریخ و ادبیات زبان بستگی دارد. بحث درباره میزان کارایی و قدرت ادبیات در بسط زبان آموزی، نکته‌ای است که به تحقیقات و رویکردهای تحلیلی و آماری نیاز دارد و باید در این مورد فعالیت بیش‌تری انجام گیرد. وظیفه معلمان کمک به شناساندن بهتر این زمینه علمی و بالا بردن درک زبان آموزان از آن است. درک معنی،

خود آماده باشند و این آمادگی باید به صورتی مفید و در سنین پایین فراهم آید. ضمناً باید بر تجربه کردن و دسترسی داشتن به امکانات و کمک‌های لازم تأکید شود تا بتوانند در این زمینه، افرادی منتقد و مفید باشند. در این راستا سؤال‌هایی مطرح است که قبل از پرداختن به تدریس و یادگیری این مهارت، اشاره به آن‌ها خالی از لطف نیست:

۱. خواندن چه تأثیری باید بر زندگی کودکان داشته باشد؟
  ۲. معنی دقیق خواندن و فرد ماهر در آن، چیست؟
  ۳. چه مواردی در فرایند خواندن مؤثرند؟
  ۴. این سؤال‌ها چه مفهومی برای مدارس به طور کلی و برای معلمان زبان به طور اخص دارد؟ (تراوس، ص ۹۱).
- معمولاً وقتی در کلاس‌های زبان از «خواندن» صحبت می‌شود، نوع خاصی از متن مورد نظر است. البته گاهی مقصود مشخص‌تر است و فقط به کتاب یا نوع خاصی از آن مانند ادبیات یا یک موضوع دیگر اشاره دارد. اما وقتی «خواندن» در عبارتی مثل: reading faces/ the weather/ people یا در جمله‌ای مانند: I can read you like a book به کار برده می‌شود، مفهوم‌های متفاوتی دارد. این مفهوم‌ها بسیار مهم هستند و این حقیقت را نشان می‌دهند که خواندن متون چاپ شده یکی از انواع خواندن است. ولی در این مقاله صحبت از خواندن متون یا به طور کلی «درس خواندن» است؛ گرچه مفهوم عامه آن را نیز نباید نادیده گرفت. (لوئیز و گاردنر، ۱۹۷۹)

در تعریف ماهیت «خواندن»، باید نقش خواندن را در جامعه مورد توجه قرار داد. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که داشتن این مهارت را نوعی «باسوادی» می‌دانند. البته اخیراً استفاده از رایانه و دیگر وسایل ارتباط جمعی نیز جزئی از خصوصیات باسوادی است و هر روزه نیاز به خواندن افزایش می‌یابد و افراد مجبورند در محل کار، هنگام رانندگی، خرید و موارد دیگر، مطالبی را بخوانند. گرچه در زندگی نوین و در ارتباط با فناوری، موارد معدودی دیده می‌شوند که نیاز به خواندن ندارند، ولی تمام نهادهای فرهنگی، دولتی و اقتصادی با زبان نوشتاری سروکار دارند و رفع نیازهای جامعه به قدرت خواندن افراد بستگی دارد. اوقات فراغت و گاهی تفریحات ما نیز با خواندن روزنامه، مجله، کتاب و گزارش می‌گذرد. خواندن دستیابی به افکار و اندیشه‌های دیگران را در اقصی نقاط دنیا ممکن می‌سازد. خواندن در تحصیل و آموزش و پرورش نقش بسزایی دارد. نه تنها نظام آموزشی به خواندن مطالب زیادی در فرایند یادگیری نیاز دارد، بلکه قدرت فرد در این مهارت نیز یکی از شاخص‌های موفقیت در کار است. (بازو و دیگران، ۱۹۸۴، ص ۱۸)

اینک ببینیم، خواندن مستلزم چه مواردی است؟ زبان آموزان چه باید انجام دهند تا معنی صحیح را از متنی به دست آورند؟



متن، بی توجه باشد (هاکس، ۱۹۹۲، ص ۱۴۷).  
برای بهتر خواندن و لذت بردن و درک صحیح ممکن است، نکات و خصوصیات زیر مفید واقع شود (بریندلی، ۱۹۹۴، ص ۱۴۷):

۱. شاگرد محور بودن: تأکید و کمک به زبان آموز، در درک واقعی مفهوم متن.
۲. همکاری جمعی و شرکت در بحث: تشویق زبان آموزان به سهیم کردن دیگران در آموخته های خود، مذاکره و مشارکت در یادگیری نکات و مطالب خوانده شده.
۳. فعالیت جسمی: نشان دادن تصورات، فعالیت های ذهنی و احساسی مورد مطالعه.
۴. تشویق به عکس العمل: ایجاد زمینه برای نمایش، نوشتن، بحث، هنرنمایی و امثال آن.
۵. استفاده از منابع مختلف: نقد و بررسی مطالب با مشاهده فیلم و عکس یا خواندن نقدهای مربوط به آن ها.
۶. به کارگیری تخیل: زبان آموزان نباید در قالب متن محصور شوند. بلکه دید آن ها باید گسترش یابد و ارتباط مطالب را با جنبه های مشابه و متفاوت بررسی کنند.
۷. جست و جوگری: بحث های باز و پیش بینی نشده عاری از قضاوت و تعصب های شخصی بین معلم و زبان آموز.
۸. انجام تکالیف: زبان آموز باید پس از خواندن، تکالیفی را هر چند مختصر انجام دهد.
۹. بحث گروهی: گفت و گو و بحث درباره مطالب، در گروه های چند نفره مفید است.
۱۰. روش تدریس: برای تدریس «خواندن» فقط یک روش وجود ندارد، بلکه می توان از روش های متفاوتی همراه با فنون و رویکردهای گوناگون استفاده کرد.
۱۱. فراموش کردن متن و توجه به درک آن: به یاد داشته باشیم، فقط یک تفسیر، یک تعریف، یک طریق آموزشی و یک راه برای درک مطلب وجود ندارد.
۱۲. لذت خواندن: مهم تر از همه این است که باید از خواندن لذت برد.

با توجه به نکات فوق و مشکل آموزش «خواندن»، معلم وظیفه ای سنگین برعهده دارد. متأسفانه بعضی ها فکر می کنند که راحت ترین کار تدریس «خواندن» است؛ چون متن در اختیار زبان آموز است و او با یک فرهنگ دو زبانه می تواند تمام مفاهیم لازم را پیدا کند. کافی است معلم فقط در تلفظ بعضی کلمات یا آهنگ خواندن جملات به او کمک کند. اما نتیجه کار وضع اسفناکی خواهد بود و پس از چند سال مطالعه، کلاس، درس، رفت و آمد و مخارج سنگین، زبان آموز در خواندن ساده ترین متون و درک آن ها ناتوان خواهد بود و راه بجایی نخواهد برد. در واقع،

گسترش قدرت شناخت و فرایند تشخیص تغییر و تضاد مفهوم کلمات و عبارات در متون و محتواهای گوناگون، یکی از ضرورت های خواندن و ماهر شدن در این کار است (وست و دیکی، ۱۹۹۰، ص ۱۳۱). خواندن راهی است برای کمک به زبان آموزان، برای «درک انتقادی» جهان و محیط اجتماعی آن ها. زبان آموزان باید با فرایند انتقال معنی این ارزش های اجتماعی آشنا شوند و راه های بیان آن را در نوشتار بیاموزند. امروزه، نظریه های آموزشی بر این عقیده تأکید دارند که: «تسلط بر زبان و تبحر در استفاده از آن، نوعی قدرت است» (تامکیز، ۱۹۸۰، ص ۱۳۱).

نوع دیگری از مطالب خواندنی، متون اجتماعی، سیاسی یا واقعی هستند. چون افراد دوست دارند محتوا یا موضوع نوشته شده خاصی را بخوانند، ادبیات و نوشته های مربوط به واقعیت های زندگی یا مطالب مربوط به آن ها از جایگاه خاصی برخوردار است. در این نوع متون، زبان آموزان می توانند به درون شخصیت ها، افراد و ابعاد احساسی و عاطفی مورد نظر راه یابند، به خواندن گسترده تشویق شوند و از این کار لذت ببرند. (سکاف، ۱۹۹۴، ص ۱۳۳).

بررسی مشخصه های زبان شناختی متن نیز، یکی از مواردی است که زبان آموزان را به شیوه استفاده از زبان گفتاری در نوشته های داستانی، گفت و گوها و انواع دیگر آن آشنا می کند. حتی خواندن اشعار مناسب می تواند، راهی برای بحث و درک نکات زبانی مانند واژگان، ساختار و دیگر اصول نگارشی باشد. با این عمل، موضع زبان و تنوع آن مشهود می شود. جنبه های فرهنگی، وزن و موسیقی زبان گفتاری در نوشته های ادبی، خود جاذبه ای برای خواندن آن هاست که زبان آموزان را جذب می کند و کشش لازم برای خواندن را در آن ها به وجود می آورد (سکاف، ۱۹۹۴، ص ۱۳۴). گاه خواندن نقدهای مربوط به متون مختلف، زبان آموزان را با شرایط تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی یک متن آشنا می سازد و آگاهی ادبی و شوق خواندن ایجاد می نماید. تنظیم و تهیه سؤال هایی در پایان متن، خود باعث نوعی انگیزش در خواننده می شود و دقت زبان آموزان را در درک آن افزایش می دهد.

در هر حال، برای تدریس «خواندن» باید نگرش و دید معلم را نسبت به متن فراموش نکرد. البته همین موضوع در مورد زبان آموزان نیز صحت دارد. تجربه معلم و میزان استفاده و تکرار تدریس یک متن، آموزش آن را روان تر، راحت تر و پرمعنی تر می کند. اگرچه نباید این موضوع حالت رفع مسؤلیت به خود بگیرد و معلم نباید صرفاً با تسلطی که پیدا می کند، خود را از زحمت مطالعه رها سازد و به خاطر تسلط، جواب سؤال ها را از بر بگوید و نسبت به تشویق، درک و لذت بردن زبان آموزان از

ساعات فراغت آماده سازد. امروزه صحبت درباره تسهیل یا آسان سازی خواندن است و تصور نمی شود که یاد دادن «خواندن» و شیوه انجام آن به کودکان و زبان آموزان آسان باشد. ولی اگر حس کنجکاوی و تعاون آن ها را برانگیزد، می تواند جالب باشد (میک، ۱۹۸۳، ص ۱۵۶). جیمز بریتون<sup>۱</sup> (۱۹۷۰، ص ۴۵). می گوید: «زبان آموزان برای تسلط بر خواندن و تبحر در آن، باید مدت ها آن را تمرین کنند؛ همان گونه که پزشک قبل از طبابت مدت ها تمرین می کند»

زبان آموزان وقتی ارزش «خواندن» را بفهمند، به آن ارجح می نهند و در آن تبحر پیدا می کنند. معلم باید فنون و راهبردهای دستیابی به این مهارت مهم را در اختیار آن ها بگذارد و تصور نکند که همه زبان آموزان از آن ها آگاهی دارند و نیاز به زبان آموزی و یا حتی آموزش آن ها نیست. «خواندن» فرایندی از تبدیل کلمات به گفتار، حدس زدن، پیش بینی کردن، انتظار داشتن، استفاده از تجربیات زندگی و کسب مهارت است. گرچه انجام این کارها آسان به نظر نمی رسد، ولی این نکته باید برای زبان آموز روشن شود که یادگیری و کسب مهارت «خواندن» ارزش زحمت آن را دارد.

ویلیامز (۱۹۷۳، ص ۱۶۱) می گوید: معلم باید از زمینه های نظری و اعتقادی خواندن آگاه باشد. بدترین مشکل او انتخاب مطالب قابل خواندن نیست، بلکه عمیق و گسترده کردن این مهارت برای خواندن مطالب جدید و ناآشنایی است که هیچ نوع برخورد قبلی با آن ها و هیچ تصویری از آن ها در ذهن زبان آموز وجود ندارد.

فیناکیارو (۱۹۶۹، ص ۵-۱۵۴) معتقد است که معلم می تواند در درس «خواندن» از انواع مطالب همچون شعر، داستان، شرح و امثال آن برای بسط وازگان، تمرین و تبحر در دستور زبان، گسترش درک فرهنگ، نگارش، گوش دادن و حتی صحبت کردن استفاده کند و تمام مهارت های زبانی را از طریق «خواندن»، با برنامه ای متعادل، تقویت کند و گسترش دهد. بنابراین، اگر معلم همراه، علاقه مند، مطلع، ماهر و مایل به یاد دادن باشد، زبان آموز می تواند به بالاترین سطح موفقیت خود در زبان برسد. تقویت زبان آموز و تشویق او به یادگیری و لذت بردن از خواندن و به طور کلی ادامه دادن راه بدون تدریس، یکی از اهداف آموزش «خواندن» است. و جامعه بسیار کوچک کسانی که علاقه به «خواندن» دارند و می خوانند، هر روز بزرگ تر می شود و روزی به بالاترین سطح گسترش خود می رسد.

زیرنوس:

1. Cox
2. Meek
3. James Briton

این شعار که مطلب باید مناسب با هدف باشد و پیشرفت و حاصل کار مورد ارزیابی مداوم قرار گیرد، از قلم افتاده است. بنابراین، یافتن نظامی مؤثر برای ارزیابی کار، نه به خاطر مجازات معلم یا زبان آموز، بلکه برای آگاهی هر دوی آن ها از نتیجه تلاش و زحمت خود، ضروری به نظر می رسد (گنول، ۱۹۹۴، ص ۱۴۹). راهبردهایی برای ارزیابی مهارت خواندن ارائه شده است که به طور مختصر عبارتند از: ارزیابی توسط فردی غیر از معلم درس، ارزیابی معلم با نظارت فردی دیگر، و ارزیابی زبان آموز از خود. همه این موارد باید معطوف به نکات زیر باشند:

۱. دانش و درک زبان آموز از متن و شناخت نکات و مفاد مورد بحث در آن
۲. لذت بردن از سبک و کار نویسنده
۳. توانایی بیان نظر خود درباره متن و پاسخ مناسب به پرسش ها
۴. کیفیت بیان

حاصل کلی مطالب فوق توصیه ای ساده برای معلمان است که آن را می توان چنین خلاصه کرد: معلم باید در ارزیابی، به درک محتوا، فرایند یادگیری، و رشد و پیشرفت زبان آموز توجه کند و مهارت های کسب شده و میزان آن ها را نادیده نگیرد.

اما، مهم تر از همه توجه به این نکته اساسی و غیرقابل انکار است که زبان آموز در زندگی آینده خود، با مطالب آشنا و خوانده شده در کلاس روبه رو نخواهد بود. بلکه همه آموزش و تلاش، به خاطر آماده کردن و ایجاد توان لازم در او برای روبه رو شدن با مطالب جدید و ناخوانده است. نگاهی گذرا به تمام کلاس های زبان در مؤسسات، مدارس و دانشگاه ها خلاف این موضوع را نشان می دهد. ولی چه باید کرد که حقیقت و هدف اصلی، خواندن چند متن و گرفتن نمره نیست، بلکه آمادگی برای رویارویی با متون جدید، درک و گاه ترجمه آن ها برای انتقال دانش، فناوری و یافته های علمی جهان پرتحرک و در حال تحول است. به قول میک<sup>۲</sup> «درس های ناخوانده بسیارند و از کجا می دانیم که آنچه در کلاس درس انجام می گیرد، ارزش علمی و آموزشی دارد» (۱۹۸۳، ص ۱۵۵).

تحقیقاتی که در سطوح مختلف «خواندن» انجام شده و می شود کم نیستند، ولی هیچ کس به آن ها توجه ندارد؛ حتی خود محققان. دانشجویان کارشناسی ارشد از نتایج به دست آمده کار تحقیقی خود در پایان نامه هایشان بهره ای نمی برند و هنگام تدریس به آن ها توجهی ندارند. بیش تر از شیوه معلمان یا استادان خودپیروی می کنند و در نتیجه تدریس «خواندن» را کاری سخت و پوزحمت می دانند. گذشته از این موضوع، معلم نه تنها باید به رشد قدرت خواندن دانش آموزان، از طریق مطالعه مطالب کتاب های تهیه شده برای ایجاد زمینه، کمک کند، بلکه باید آن ها را برای انواع مطالب خواندنی دیگر در خارج از کلاس و در

## References

- Barnes, D. et al (1984) **Versions of English**, Heinemann.
- Brindley, Susan (1994) **Teaching English**, The Open University.
- Britton, James (1970) **Language and Learning**, Allen Lane.
- Canwell and Ogborn (1996) "Balancing the Books" in **Teaching English**, ed. by Brindley, London: The Open University.
- Cox, B. (1992) **Made Tongue Tied by Authority: New Orders for English?** NATE Sheffield.
- Finacchiaro, Mary (1970) **Teaching English, as a Second Language**, Harper and Row.
- Gibson, Rex (1994) "Teaching Shakespeare in Schools: in **Teaching English**, ed. by Brindley The Open University.
- Hawkes, Terry (1992) **Meaning by Shakespeare**, Routledge.
- Lunzer and Garderer, (1979) **The Effective Use of Reading**, London: Heinemann.
- Meek, M. et al, (1983) **Achieving Literacy: a kind of evidence**, Routledge and Kegan Paul.
- Scafe, Suzanne. (1994) "Teaching Black Literature" in **Teaching English**, ed. Brindley The Open University.
- Smith, Frank (1978) **Reading**, Cambridge University Press.
- Tomkins, J (1980) **Reader-Response Criticism: From Formalism to Poststructuralism** John Hopkins University Press.
- Traves, Peter (1994) "Reading" in **Teaching English**, ed. Brindley, The Open University.
- West, A (1987) "The Limits of a Discourse" **English Magazine**, No. 18
- West and Dickey (1990) **Redbridge High School English Department Handbook**, NATE, Sheffield.
- Williams, R. (1973) **The Country and the City**, Chatto and Windus.

